

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۲۱ جولای ۲۰۱۳

کدام انقلاب

۲

موضع برخی دولت ها در رابطه با کودتای ارتش مصر و برکناری مرسی

در حالی که حازم ببلاوی، نخست وزیر موقت مصر در حال تشکیل دولت موقت است، ویلیام بورنز، معاون وزیر امور خارجه آمریکا از مصر دیدار کرد. دیداری که سایه بی اعتمادی مصری ها بر آن سنگینی داشت. از سال ۱۹۷۹، مصر پس از اسرائیل بیشترین کمک های خارجی را از آمریکا دریافت کرده است. آمریکا، در این مدت هر سال حداقل یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار در اختیار مصر قرار داده که بیش تر آن در حوزه نظامی بوده است؛ اقلیمی مانند تانک های امریکائی ام ۱ آبرامز که ژنرال های مصری به آن علاقه زیادی دارند. دولت آمریکا، هنوز در مورد برکناری مرسی از ریاست جمهوری با حکم ارتش، تصمیم گیری نکرده اما خواستار آزادی محمد مرسی شده که در بازداشت ارتش است. به نظر می رسد که هیأت حاکمه آمریکا، با اخوان المسلمین درباره دو مسأله اصلی به توافق رسیده بودند: امنیت اسرائیل و امنیت کانال سوئز و در برابر تضمین این دو مورد، هیچ مخالفتی با به قدرت رسیدن اخوان المسلمین نکردند.

ویلیام هیگ وزیر امور خارجه بریتانیا، گفته است که دولت بریتانیا «از دخالت نظامی به عنوان روشی برای حل اختلاف در یک نظام دموکراتیک حمایت نمی کند» او، با اشاره به سقوط حکومت حسنی مبارک در فیروزی سال ۲۰۱۱، افزوده است که مردم مصر با تحمل دشواری های فراوان، توانستند امکان حرکت به سوی آینده ای دموکراتیک را کسب کنند.

خانم اشتون، ابراز امیدواری کرده که دولتی که بر سر کار آمده شامل تمامی نیروهای سیاسی مصر باشد. وی بر رعایت حقوق و آزادی های اساسی و حکومت قانون تحت یک نظام سیاسی پاسخ گو تأکید نهاده است. این مقام اتحادیه اروپا، افزوده است: «من به شدت هر گونه اقدام خشونت آمیز را محکوم کرده و مراتب هم دردی خود را به خانواده های قربانیان حوادث اخیر مصر ابراز می دارم و از نیروهای امنیتی می خواهم با تمام قوا از جان و امنیت شهروندان مصر حفاظت به عمل آورند.»

یکی از نمایندگان پارلمان روسیه، تحولات مصر را نشانه نامناسب بودن دموکراسی برای ملل غیر غربی قلمداد کرده است. به گزارش خبرگزاری اینترفاکس، الکسی پوسکوف رئیس کمیسیون امور خارجه پارلمان روسیه و از سیاست

مداران نزدیک به ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه، گفته است که «حوادث مصر نشان می دهد که راهی سریع و مسالمت آمیز برای گذار از استبداد به دموکراسی وجود ندارد.»

در چین، سخنگوی وزارت خارجه از اظهار نظر در مورد حوادث مصر خودداری ورزیده و گفته است که باید خواست مردم مصر محترم شمرده شود. آغاز حرکت اعتراضی موسوم به بهار عربی در دو سال پیش باعث نگرانی سران حکومت چین شده است.

در پی انتشار خبر تحولات به رهبری ارتش مصر در برکناری محمد مرسی، سخنگوی بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل، گفت که وی «درخواست خود برای آرامش، اجتناب از خشونت و خویشن داری را مورد تأکید مجدد قرار می دهد.» بان کی مون، تأکید ورزیده که «اتخاذ سیاستی فراگیر برای واکنش مناسب به نگرانی همه مردم مصر ضروری است و رعایت حقوق اساسی شهروندان، از جمله آزادی بیان و اجتماع اهمیت حیاتی دارد.» وی، گفته است که اگرچه «مردم مصر در جریان اعتراضات خود، سرخورگی عمیق و نگرانی های مشروع خود را به نمایش گذاشتند، اما دخالت نظامی در امور دولت نیز باعث نگرانی عمیق است.»

در این میان، موضع ترکیه هم جالب توجه بود. دولت ترکیه ۴۸ ساعت بعد از سقوط مرسی، سکوت را شکست و ارتش مصر را به باد انتقاد گرفت؛ پس از آن که معاون نخست وزیر و وزیر خارجه ابتداء موضع گیری کردند، رجب طیب اردوغان این مواضع را ناکافی دانست و خود دست به کار شد. او، تحول در مصر را کودتا نامید و تا توانست از مرسی دفاع کرد. اردوغان، کشور خود را مثال زد که در آن ارتشیان سعی کردند خود را در جایگاه قدرت بنشانند، اما عاقبت به خیر نشدند.

اردوغان، هم چنین نسبت به تکرار «سناریوی مصر» در این کشور هوشدار داد. به گزارش شبکه «تی.آر.تی.»؛ رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه در مراسم افتتاح میدان هوایی «بنگول» در سخنانی اظهار داشت: «ترکیه از مسیر مبارزه با تروریسم عقب نشینی نخواهد کرد.»

او، در ادامه با بیان این که برخی طرف ها به دنبال بی ثبات کردن رشد و قدرت ترکیه هستند، ادعا کرد: «تمامی طرح های خود را برای افزایش بیش تر قدرت ترکیه ارائه خواهیم کرد.» منظور اردوغان اعتراض جوانان، زنان، کارگران، نیروهای چپ و سوسیالیست، فعالان محیط زیست، وکلاء و پزشکان و غیره، که در اعتراض به بریدن درختان پارک قزی در استانبول آغاز شد و به ویژه به طور مداوم در میدان تقسیم استانبول ادامه دارد. خواست و شعارهای معترضان به سرعت سیاسی شدند و آن ها از جمله خواهان استعفای دولت اسلام گرای اردوغان هستند. تاکنون در این اعتراضات، حدود هفت هزار نفر زخمی و دست کم پنج نفر کشته شده اند. بیش از چهار هزار نفر نیز دستگیر و زندانی شده اند.

اردوغان، در بخش دیگری از سخنانش تأکید کرد: «هم اکنون تلاش هائی برای تکرار سناریوی مصر در ترکیه وجود دارد و در ادامه مردم این کشور را به اتحاد و همبستگی دعوت کرد.»

قبل از اردوغان نیز سران حکومت اسلامی ایران، از تحولات مصر اظهار نگرانی کرده بودند. به گزارش خبرگزاری حکومتی فارس، وزارت امور خارجه حکومت اسلامی ایران، با صدور بیانیه ای درباره درگیری های داخلی مصر، ابراز نگرانی کرده بود.

به گزارش پایگاه خبری «الشرق»، «بدر عبدالعاطی» سخنگوی وزارت خارجه مصر، موضع وزارت خارجه ایران را در قبال تحولات مصر رد کرد و آن را دخالت در امور داخلی کشور خود تلقی کرد. پیش تر «عباس عراقچی» سخنگوی وزارت خارجه ایران در گفت و گو با یک خبرگزاری حکومتی، تأکید کرده بود که تهران دموکراسی خیابانی

را روش خوبی نمی‌داند و جمهوری اسلامی تحولات اخیر مصر را که منجر به برکناری مرسی شد، شکست‌بخشی را نمی‌داند.

معاون وزیر امور خارجه حکومت اسلامی در این گفت‌وگو خود، هم چنین تأکید کرد: «دخالت نیروهای نظامی در مسائل سیاسی و تغییر دولت هائی را که براساس انتخابات به قدرت رسیده اند، کار شایسته ای نمی‌دانیم.» سخنگوی وزارت خارجه مصر نیز ادعا کرده که تحولات اخیر مصر پیشرفتی سیاسی بود که در نتیجه خواسته مردم مصر محقق شده است و این خواسته ملت است که در نقشه راه ارتش مصر تجلی پیدا کرده است و مردم آن را تأیید کردند. عبدالعاطی، افزود: دخالت در امور داخلی کشور آن گونه که در اظهارات وزارت خارجه ایران مطرح شد مسأله ای غیرقابل قبول است و موضع قاهره در عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر ثابت است. به گزارش خبرگزاری رسمی عربستان سعودی، ملک عبدالله پادشاه آن کشور، در پیامی به عدلی منصور، رئیس جمهور موقت مصر، آغاز رهبری او «در این زمان حساس و بحرانی» را تبریک گفته است. پادشاه سعودی، در پیام خود افزوده است: «ما دست مردان عضو نیروهای مسلح مصر را که ژنرال عبدالفتاح السیسی نماینده آنان است به گرمی می‌فشاریم زیرا توانستند مصر را در این زمان بحرانی از دالانی تاریک نجات دهند که فقط خداوند از ابعاد و عواقب آن آگاه بود و درایت و اعتدال از کسانی بروز کرد که از حقوق همه طرف‌های ذی‌نفع در فرآیند سیاسی حراست به عمل آوردند.»

برخی کشورهای عربی از تحولات مصر به حدی نگران شده‌اند که به فکر تزریق میلیارد دلار پول به این کشور افتاده‌اند. قرار شده عربستان ۴ میلیارد، امارات ۳ میلیارد دلار کمک فوری به مصر کنند. قطر گفته ۵۰۰ میلیون دلار کمک بلاعوض فوری به بوجه می‌کند. کویت بحث ۶۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری جدید در مصر را مطرح کرده است. مسلم است که وضعیت اقتصادی مصر، به حدی وخیم است که هر بازیگری را با هر گرایشی که روی کار بیاید تحت فشار قرار خواهد گرفت و می‌تواند فضای داخلی این کشورها را برای تحولات اساسی تر و جدی تر آماده کند.

انقلاب

مسلمانان، انقلاب‌ها در تاریخ جهان طی دو قرن گذشته، بسیار مهم بوده‌اند بنابراین، شگفت‌انگیز نیست که نظریه‌های گوناگونی به منظور کوشش برای تبیین آن‌ها به وجود آمده است. انقلاباتی که علیه حاکمیت کلیساها و اشرافیت تا ۱۸۴۸ به وقوع پیوستند، موجب گذار از دوران فئودالیسم به دوران سرمایه‌داری شدند. پیروزی بورژوازی در آن‌ها، پیروزی مالکیت بورژوازی بر مالکیت فئودالی بود.

انقلاب آمریکا (به انگلیسی: American Revolution)، مجموعه رویدادها و اندیشه‌ها و تغییراتی است که منجر به جدائی سیزده ایالت امریکای شمالی از بریتانیا و تأسیس ایالات متحده آمریکا گردید. اولین درگیری‌ها از شهر بوستون شروع شد که به دنبال شدت عمل پادشاهی انگلستان به سرعت گسترش یافت. در ۱۷۶۵ در نیویورک، کنگره ای متشکل از ۹ کوچ نشین تشکیل شد که سران این کوچ نشین‌ها در این کنگره برای اقدام علیه انگلیس هم پیمان شدند و در مه ۱۷۷۵، رهبران کوچ نشین از مردم درخواست کردند که برای مبارزه با اشغال‌گران آماده شوند.

انقلاب فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۹)، دوره ای از دگرگونی‌های اجتماعی سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا بود. این انقلاب، یکی از چند انقلاب مادر در طول تاریخ جهان است که پس از فراز و نشیب‌های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری در فرانسه و ایجاد پیامدهای عمیقی در کل اروپا شد.

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و هم زمان با آن انقلاب مشروطیت ایران، مهم ترین انقلاب های دوران خود بودند. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، جنبشی سیاسی در روسیه بود که در سال ۱۹۱۷، با سرنگونی دولت موقت که بعد از حکومت تزارها به روی کار آمده بود به اوج خود رسید و به برپائی اتحاد شوروی (که تا سال ۱۹۹۱ برقرار بود) انجامید.

انقلاب سال ۱۳۵۷ مردم ایران که بعداً توسط حکومت اسلامی تازه به قدرت رسیده و ژورنالیسم رسمی غربی به انقلاب «اسلامی» معروف شد که کارگران، مردم محروم و ستم دیده، احزاب، روشنفکران و دانش جویان، سازمان های چپ و راست ایران و هم چنین گرایشات به اصطلاح ملی - مذهبی، نظام پادشاهی ایران را سرنگون کردند. اما گرایش مذهبی که در دوره سلطنت پهلوی نیز از امکانات مالی و تبلیغی رسمی و وسیعی برخوردار بود و هم چنین از سوی دولت های پیشرفته جهان نیز مورد حمایت قرار گرفت و با سرکوب بی رحمانه گرایشات دیگر و انقلابیون چپ و سکولار به قدرت رسید به لحاظ سیاسی و اجتماعی، بزرگ ترین انقلاب عصر خود بود.

جان فوران، نظریه پرداز معاصر که به تحقیقات اساسی درباره جامعه ایران و انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران نیز پرداخته است؛ انقلاب های شکست خورده و وضعیت انقلابی که به پیروزی نمی انجامد را با نام انقلاب اجتماعی واژگون شده نامیده است. او نماد این وضعیت را فعالیت های سالوادور آلنده و وقایع شیلی می داند که معتقد است پس از به قدرت رسیدن سران انقلابی در پی يك انقلاب اجتماعی، مردم پشتیبانی لازم را از آن نمی کنند و از طریق يك کودتا یا شکل دیگری از اقدامات سیاسی، قدرت انقلابی سرنگون می گردد. این شکل از انقلاب که در کشورهای گواتمالا در سال ۱۹۵۴، شیلی در سال ۱۹۷۳، گرنادا در سال ۱۹۸۳ و جامائیکا در سال ۱۹۸۰ مشاهده شده است، در وضعیت سیاسی و اجتماعی رخ می دهد که مانند شکل های قبلی، توسعه وابسته جریان دارد. شکل دولت، دیکتاتوری است و فرهنگ سیاسی نیز رادیکال و مردم گرایانه است. و البته در همه موارد ذکر شده رهبر انقلابی شکست می خورد.

در این وضعیت انقلابی، شرایط اجتماعی و ساختار سیاسی شبه انقلابی است؛ هنوز وضعیت انقلابی و عدم تعادل به طور کامل در کشور ایجاد نشده است و اهداف انقلابی و شرایط انقلابی محقق نمی شود، اما دوره ای طولانی از بی هنجاری و بی نظمی در ساختار سیاسی و اجتماعی حاکم است. در این وضعیت، ساختار اجتماعی به شکلی وابسته است و مانند دیگر اشکال ذکر شده در آن توسعه وابسته جریان دارد، اما با این تفاوت که توسعه قوی و فعال نیست و با نوعی رکود مواجه است. اکثراً در این جوامع، با دولت نظامی مواجه هستیم و در آن از جمله کشورهای السالوادور از اواخر دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۹۰ میلادی و نیز گواتمالا در دهه ۱۹۴۰ و پرو و فیلیپین در دهه ۱۹۸۰ همراه با جنگ های داخلی طولانی، و جنگ های چریکی نامنظم است. که البته به نظر نمی رسد این وضعیت سیاسی، با تعریف انقلاب سازگار باشد و اگر در نهایت به انقلاب انجامد، می توان آن را مقدمه انقلاب به شمار آورد.

انقلاب هایی که بیش تر به تغییر وضعیت و ساختار سیاسی منجر گردد و تحولات عظیم اجتماعی و اقتصادی به دنبال نداشته باشد را می توان انقلاب سیاسی نامید. در همه این گونه انقلاب ها، سرنگونی حکومت و رهبران حاکم، هدف اصلی انقلاب کنندگان است و بدین جهت بسیار سریع و بدون برنامه ریزی منظم قبلی انجام می گیرد. از جمله این گونه انقلاب ها می توان به چین در سال ۱۹۱۱، بولیوی در سال ۱۹۵۲، فیلیپین در سال ۱۹۸۶ و هائیتی در سال ۱۹۸۶ اشاره نمود.

انقلابات رنگی، به تحولاتی که در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم میلادی بر پایه نظریه مبارزات بدون «خشونت»، پس از فروپاشی شوروی در برخی از کشورهای شوروی سابق به وجود آمد و باعث تغییر تمایل هیأت حاکمه این کشورها از بلوک شرق به بلوک غرب شد، گفته می شود. این عبارت اولین بار توسط واسلاو هاول، رئیس جمهور پیشین چک، که در آن زمان رهبر مخالفان این کشور بود، مورد استفاده قرار گرفت و...

انقلاب نارنجی، یک سری از اتفاقات و اعتراضات در اوکراین است که از نوامبر ۲۰۰۴ تا جنوری ۲۰۰۵ انجام گرفت. بلافاصله بعد از پایان انتخابات در سال ۲۰۰۴، ادعا شد که در انتخابات فسادهای گسترده مالی، ارباب و تهدید رأی دهندگان و تقلب مستقیم انجام گرفته است.

برخی از این نظریه ها در اوایل عمر علوم اجتماعی تنظیم گردیدند؛ مهم ترین رویکرد در این زمینه نظریه کارل مارکس است. مارکس، مدت ها پیش از هر یک از انقلاب هائی که به نام اندیشه های وی رخ داده زندگی می کرد، اما بر آن بود که نظریاتش تنها به عنوان تحلیلی از شرایط دگرگونی انقلابی در نظر گرفته نشود، بلکه به عنوان وسیله ای برای پیش برد این گونه دگرگونی ها مورد استفاده قرار گیرد. اندیشه های مارکس، صرف نظر از اعتبار حقیقی آن ها، تأثیر عملی فوق العاده زیادی بر دگرگونی های اجتماعی قرن بیستم داشته اند. نظریه های مهم دیگر، بسیار دیرتر به وجود آمدند و اندیشمندان کوشش کرده اند هم انقلاب های اولیه (مانند انقلاب های امریکا یا فرانسه) و هم انقلاب های بعدی را تبیین کنند. برخی دامنه تحلیل را حتی گسترده تر ساخته و کوشیده اند فعالیت انقلابی را در ارتباط با شکل های دیگر شورش ها یا اعتراضات تبیین کنند.

مارکس بر «چاره ناپذیری» یا ضرورت انقلاب سخت تکیه می کرد. وی، بر آن بود که انقلاب ناشی از تکامل نیروهای تولیدگر جامعه است و از ناسازگاری آن نیروها با روابط و نظام سیاسی و اجتماعی کنونی، پدید می آید. هنگامی که این نظام و روابط آن جلوی رشد تولید را بگیرند، بحران سخت می شود و دوره انقلاب های اجتماعی آغاز می شود. طبقات زیردست نمی خواهند در وضع کنونی بمانند و این برخورد به انقلاب می انجامد. مارکس انقلاب را عامل ناگزیر پیشرفت و «لوکوموتیو تاریخ» می داند.

تحولات امریکا، اروپا و منطقه خاورمیانه و هم چنین ایران در چهار سال گذشته، به شکل خیره کننده ای در صدر اخبار جهان قرار داشته است. بعد از تحولات اخیر خاورمیانه عربی، تعبیر و اصطلاحات متفاوتی به کار رفت، تحلیل گران، ناظران و محققان و دولت ها سعی کردند با مفاهیم قدیم و یا تأسیس و ساخت مفاهیم جدید این تحولات را مفهوم سازی کنند و توضیح دهند. مانند موج بیداری عربی، بهار عربی، شورش گرسنگان، موج چهارم دموکراتیزاسیون، تحولات، انقلاب، جنبش، خیزش، بیداری اسلامی، قیام ملت ها و... نامیده می شود. اگر بخواهیم اژه دقیقی برای این ها به کار ببریم، چیست؟ اساساً آیا می توان آن ها را انقلاب دانست یا خیر؟ برای روشن شدن این موضوع، ابتداء لازم است در مورد مفهوم انقلاب، ویژگی های اصلی انقلاب ها و جامعه شناسی انقلاب ها، بحث کنیم تا بهتر بتوانیم به ماهیت شناسی تحولات و مسائل منطقه در دوره اخیر بپردازیم.

درباره پدیده انقلاب، نظریه ها و تئوری ها و نوشته ها و تحقیقات زیاد و مختلفی وجود دارد. اساساً چرا انقلاب رخ می دهد؟ آیا انقلاب با طرح و نقشه عمل از پیش تعیین شده آغاز می شود و یا خودجوش آغاز می گردد؟ و در روند تلاش ها و مبارزه نیروهای درگیر و دخیل در آن، رهبری آن نیز شکل می گیرد. به هر حال انقلاب ها پیچیده و متفاوت اند و ویژگی های خاص خود را دارند و روندها و مسیرهایی که به انقلاب می انجامد طبعاً متفاوت است.

مفهوم انقلاب در دانش های مختلف علوم سیاسی، جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصاد، سیاست، جامعه، فرهنگ و... بررسی می شود به همین دلیل، اختلاف در تعریف انقلاب زیاد است و اتفاق نظر یک سانی درباره تعریف مفهوم انقلاب وجود ندارد. بنابراین، بر اساس باورهای سیاسی، اجتماعی و طبقاتی، تعریف و نظریه های متفاوتی وجود دارد. اما به طور کلی دو دیدگاه و مبانی فکری عمده در تحلیل و تبیین نظری جنبش های سیاسی - اجتماعی وجود دارد. مهم ترین نظریه پرداز انقلاب، کارل مارکس و طرفداران نظریات و مبانی فکری مارکس است. حرف اصلی مارکس، این است که نابرابری های اقتصادی و به تبع آن نابرابری های سیاسی و اجتماعی که در جامعه وجود دارد و جزء خصلت ذاتی جامعه هستند، منشاء شکل گیری جنبش های اجتماعی هستند. در واقع تحلیل و تعریف جنبش های سیاسی -

اجتماعی در این سنت فکری با ارجاع به نابرابری های ذاتی جامعه شکل می گیرد و واکنش های طبیعی انسان ها در جنبش های اجتماعی محصول این نابرابری هاست.

نظریه کارل مارکس در رابطه با انقلاب، بر اساس منازعه منافع طبقاتی است. وی، بیش تر بر روابط تولید تکیه می کند. به نظر مارکس، سنخیتی در هر دوران در جامعه میان نیروهای تولید، روابط تولید، اشکال سیاسی و اشکال آگاهی جامعه وجود دارد، با تحول در نیروها و روابط تولید طبقه ای نو به وجود می آید و در این حالت مبارزه طبقاتی میان طبقات اصلی جامعه درمی گیرد. به نظر مارکس، دو نوع انقلاب وجود دارد: ۱- انقلاب بورژوائی. ۲- انقلاب سوسیالیستی.

در نوع اول انقلاب، بورژواها علیه فئودال ها آگاهی از نقش تاریخ ساز خود ندارند. اما در نوع سوسیالیستی که نوع انقلاب کمونیستی از آن است پرولتاریا که علیه استعمارگر برخاسته آگاهی از نقش تاریخ ساز خود دارد. کار ویژه انقلاب، تغییرات طبقات حاکمه با گذر از یک وجه تولید به وجه دیگر است و پرولتاریا با به بن بست رسیدن سرمایه داری، جانشین آن خواهد شد.

در نظر مارکس، از دست مزد کارگران ارزش اضافی برداشت می شود و اساس سرمایه داری تولید همین ارزش اضافی است. سرمایه داری، بخشی از ارزش اضافی را صرف تجدید عوامل و منابع تولید می کند و این روند ادامه می یابد. اما با پیشرفت در صنایع و تولید بیش تر منجر به کاهش کار می شود و بی کاری به وجود می آید. در این زمان، جامعه سرمایه داری، در معرض انقلاب و فروپاشی قرار می گیرد.

در چشم انداز مارکسیستی، منازعه انقلابی ناشی از ساختار منافع طبقاتی و آگاهی نسبت به آن منافع است. سرچشمه پیدایش مواضع و منافع مشترکی که پایه طبقات اجتماعی را به وجود می آورد سازمان تولیدی جامعه است. در دیدگاه مارکسیسم، رفتار اجتماعی را منافع مشترکی و آگاهی نسبت به آن ها به وجود می آورد و به گفته مارکس، این آگاهی در انقلاب بورژوائی خودبه خودی و در انقلاب پرولتاریا خودآگاهی به وجود می آید؛ هم چنین در منازعه انقلابی، جامعه دو قطبی می شود و این دو قطبی شدن شکاف های طبقاتی را به بار می آورد.

در خصوص مارکس، تحقیقات ژرف و چند بعدی بودن کارهای وی و فرارشته اش است. میراث مارکس، مجموعه ای به هم پیوسته است از تحقیقات ژرف در اقتصاد سیاسی، جامعه شناسی، جامعه شناسی طبقات اجتماعی و تاریخ. مارکس، هیچ جدائی بین پراتیک و نظر نمی دید و هیچ تمایلی به بی طرفی ارزشی و عینیت در علوم اجتماعی نداشت. مارکس، اولین بار در نوشته «سهمی در نقد فلسفه حقوق هگل» (۱۸۴۳)، به طبقات اجتماعی اشاره می کند. وی در این متن، به نقش رهایی بخشی طبقات اجتماعی و تشکیل طبقه ای انقلابی در یک جامعه بورژوائی (طبقه پرولتاریا) اشاره می کند.

در اثر «خانواده مقدس»، که با کمک انگلس تدوین گردیده، مارکس مشکل طبقات اجتماعی را به اعتبار افکار پرودون می سنجد. وی، دو طبقه کلی را مدنظر قرار می دهد: مالک وسایل تولید که محافظه کار می باشند، بدون مالکیت وسایل تولید یا پرولتاریا که خصلت انقلابی دارند. به نظر مارکس، همه طبقات بر شرایط اقتصادی مستقل از خواست های خویش مبتنی اند و از راه همین شرایط در خصمانه ترین تضادها به سر می برند.

در «ایدئولوژی المانی»، مارکس به تضاد بین طبقات اشاره دارد و اذعان می کند که افکار مسلط هر دوره، همانا افکار طبقه متوسط آن دوره است. هر طبقه جدید، تسلط خود را بر بنیانی وسیع تر از بنیان طبقه مسلط پیشین اعمال می کند. «افراد متعدد آن گاه تشکیل طبقه را می دهند که هدف مشترک شان عبارت از نبرد مشترک به ضد طبقه ای دیگر باشد و گرنه آنان افرادی اند که در رقابت های فرد با یکدیگر در جدال هستند.» (همان جا).

مارکس در سری دوم آثار خود، به تحلیل جریان‌ات و وقایع سیاسی - تاریخی فرانسه و آلمان بر اساس نبرد و تضاد میان طبقات گوناگون می‌پردازد، به وجود چندین طبقه اشاره می‌کند. به عنوان نمونه در متن انقلاب و ضدانقلاب در آلمان (۱۸۴۸) وی، ۸ طبقه زیر را بر می‌شمارد: ۱- اشرافیت زمین دار ۲- بورژوازی ۳- خرده بورژوازی ۴- طبقه بزرگ و متوسط دهقانان ۵- خرده دهقانان آزاد ۶- دهقانان وابسته به زمین ۷- کارگران کشاورزی ۸- کارگران صنعتی. یا این که در کتاب نبرد طبقاتی در فرانسه (۱۸۴۸-۱۸۵۰)، وی با همین رویکرد ۷ طبقه را در فرانسه بر شماری می‌کند.

در کتاب «کاپیتال» یا «سرمایه»، مارکس، ضمن بررسی سیر تحول تاریخی نظام سرمایه داری، چگونگی شکل‌گیری طبقه بورژوا و پرولتاریا را توضیح می‌دهد. وی در این اثر خود، تأکید می‌کند که سرمایه داری تنها نظام اجتماعی و اقتصادی است که «طبقه پرولتاریا» به معنای خاص در آن تشکیل می‌یابد.

مارکس، در متن بیانیه کمونیستی (Manifest commonist-۱۸۴۸) ویژگی‌های طبقه را شامل مواردی از قبیل: نقش واحد و مشترک در امر تولید، دارا بودن منافع اقتصادی مشترک و همبستگی طبقاتی می‌داند. البته این همبستگی طبقاتی را باید معلول آگاهی طبقاتی و از آن بالاتر، ستراتیژی سیاسی طبقاتی دانست.

برای مارکس و انگلس و طرفداران آن‌ها در سطح جهان، ناتوانی افسار حاکم در اجرای اصلاحات مهم و حتی بیش از آن، وضعیت نکبت بار توده‌ها و تشدید تضادهای طبقاتی، زمینه‌های اصلی و اساسی بروز انقلاب را فراهم می‌سازند. در باور مارکس و انگلس، پنج شرط اساسی برای بروز انقلاب لازم است: نخست آن که نظریه انقلابی که بیان مناسبی برای نیازهای مشخص توده‌های مردم باشد، و از سوی توده‌های مردم نیز آگاهانه پذیرفته شود، تدوین شود. دوم آن که یک انقلاب باید ویژگی بین‌المللی داشته باشد؛ زیرا هم سرمایه داری و هم طبقه کارگر در وابستگی متقابل بین‌المللی وجود دارند. سوم آن که در نتیجه تمرکز سرمایه و فقر روزافزون طبقه کارگر کشمکش مرکزی میان نیروهای تولیدی و مناسبات تولید به مرحله (انفجاری) رسیده باشد. چهارم آن که پیشنهادها، اقتصادی انقلاب، نه تنها بحران‌های موسمی و ادواری و لرزان، بلکه بحران‌های همه‌جانبه، عمومی و ژرف را می‌طلبد که در آن ناهمسازی‌های آشفتگی ناپذیر جامعه سرمایه داری برای همگان آشکار گردد. و پنجم آن که یک درجه بالا از صنعتی شدن لازم است که به وسیله آن چاره ناپذیری انقلاب به عنوان برطرف‌کننده کشمکش‌ها توسط یک پرولتاریای متمرکز، منظم و رادیکال برای از بین بردن جامعه طبقاتی آشکار می‌گردد.

لنین، لوکاچ، گرامشی، هربرت مارکوزه و... نیز هر کدام به نوبه خود در راستای سازماندهی انقلاب توسط طبقه کارگر کوشیده‌اند. به نظر مارکوزه منافع واقعی و پنهان و خواسته‌های ذاتی انسان عامل محرک تاریخی است. رزا لوکزامبورگ و... در انقلاب‌ها پدیده دوران ساز تاریخی را می‌دیدند که پیامد ضرورت ناشی از دگرگونی‌های اساساً اقتصادی، اجتماعی بود که لزوماً به دگرگونی‌های سیاسی و ساختار فرمانروایی می‌انجامد و دلیل اصلی آن را نارضایتی افساری می‌دانستند که از امتیازهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بی‌بهره هستند.

جنبش‌های کلاسیک مربوط به قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است که اغلب با نام جنبش‌های کارگری شناخته می‌شود و ریشه سیاسی - طبقاتی دارد. موضوعات مورد سؤال و منازعه عمدتاً اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است.

اما جنبش‌های نوین اجتماعی، طبقاتی نیست و صرفاً بر منازعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از پائین تکیه ندارد. تحولات اخیر خاورمیانه عربی، هم‌زمان عناصری از هر دو را دارد. یعنی عناصر طبقاتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را با خود دارد هنوز اما مرزهای آن‌ها، به مفهوم طبقاتی متمایز از همدیگر نیستند. در واقع در تحولات خاورمیانه، یک نوع ائتلاف خودبه‌خودی بین افسار مختلف اجتماعی، حتی نقش ارگان‌های سرکوب چون ارتش و دیگر ارگان‌های انتظامی - اطلاعاتی و سیاست‌مداران قدیمی نیز مشاهده می‌شود. افسار مختلف مردم چون کارگران،

جوانان بی کار، طبقه متوسط و حتی عناصری از طبقه بالا و مرفه نیز در این کشمکش های سیاسی و اجتماعی حضور دارند.

برای مثال، در مطالبات و شعارها و بیاینه های منتشر شده آن ها، بیش تر رفرم های اقتصادی و اصلاحات سیاسی برجسته است و تأکید بر تحولات عمیق فرهنگی، مخالفت با دخالت نیروهای خارجی، مرزبندی قاطع با نیروهای وابسته به حکومت سابق، گرایشات مذهبی و ناسیونالیستی، گرایشات مردسالار و ارتجاعی زن ستیز و آزادی ستیز، یا وجود ندارد یا بسیار بسیار کم رنگ است. بنابراین، ما با شکل خاصی از جنبش های اجتماعی در خاورمیانه روبه رو هستیم.

بر مبنای ایده مارکس از انقلاب، که تحت نظریات مارکسیستی، کمونیستی و سوسیالیستی در حوزه های مختلف جامعه شناسی، اقتصاد و سیاست مطرح است، انقلاب يك جبر تاریخی و مسأله ای کارکردی و مطلوب است. مارکس، بر مبنای نظریه ماتریالیسم تاریخی خود، بر این عقیده است که تاریخ سیاسی و اجتماعی بشر، بر اساس يك دیالکتیک و تضاد درونی خطی از پیشرفت را دنبال می کنند که بر این مبنا شیوه های تولید برده داری، فئودالی، بورژوازی و سوسیالیستی و کمونیستی ایجاد شده است و طی کردن این مسیرها همگی با انقلاب ممکن است. البته از منظر این نظریه، انقلاب سوسیالیستی و کمونیستی از همه پیشرفته تر بوده و در راستای پیشرفت و عدالت اجتماعی بشر است.

از سوی دیگر، ارزش هایی که مارکس، به عنوان امانیت (انسان گرا) به آن ها اعتقاد داشت بعد از سقوط بورژوازی و تشکیل نهایی جامعه جدید بسیار مشخص تر خواهد شد. انسان های رها شده از ستیزه جوئی و دشمنی هایی که ریشه در جامعه طبقاتی داشت این امکان را پیدا می کنند تا هماهنگ با یکدیگر زندگی کنند.

انقلاب ها، ارزش های موجود در جامعه را تغییر می دهند و حتی دستگاه ارزش گذاری را نیز دگرگون می کنند. در تفکر مارکس، انقلاب ها نیروی محرکه ای در نبرد انسان ها به حساب می آیند که با آن بشر از ضرورت رهایی می یابد و به آزادی می رسد.

در نوشته های جدی تر و تئوریک واژه جنبش های اجتماعی به سادگی و به درستی درباره این تحولات به کار می رود و اگر قرار است آثار انقلابی داشته باشد باید هم زمان بگذرد و هم نیروهای دخیل در آن مشخص تر باشند. نتایج گام به گام این جنبش مشخص می کند که این جنبش انقلابی بوده است یا اصلاحی و رفرم؟ اما تقریباً این اتفاق نظر وجود دارد که اتفاقات اخیر خاورمیانه مرز روشنی با انقلاب به مفهوم کلاسیک دارد.

نتیجه گیری

به این ترتیب، در مصر حکومت مرسی با اعتراض مردمی و موج سواری سیاسی ارتش بر کنار شد. اما تاکنون با وجود مبارزات و جان فشانی های کارگران، زنان، جوانان و محرومان جامعه، قدرت در دست ارتش و گرایشات لیبرال و ناسیونالیست و نخبگان دست به دست شده است. بنابراین، می توان گفت ساختارهای اصلی جامعه دست نخورده باقی مانده و تنها در بالا و حاکمیت تغییراتی صورت گرفته است. بنابراین، هنوز این تحولات ربط مستقیمی به انقلاب سیاسی، اجتماعی و طبقاتی ندارد. انقلاب کل ساختارهای قدیم را دگرگون می کند و در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحولی نوینی را به بار می آورد.

در چنین شرایطی، ارتجاع اسلامی اخوان المسلمین درهم شکسته و به حاشیه رانده شده است یک دستاورد مثبت و مهمی برای جامعه مصر به شمار می رود. اکنون از حکومت اسلامی ایران گرفته تا حزب عدالت و توسعه اسلامی ترکیه و همه کشورهای عربی، در وحشت و نگرانی به سر می برند. چرا که عملاً دوران افول مذهبی در خاورمیانه آغاز شده است.

اما مسأله مهم در رابطه با کودتای ارتش و تحولات جامعه، جدال و کشمکش سیاسی، اجتماعی و طبقاتی است. هر چند هنوز طبقه کارگر با صف و شعارهای مستقل خود در این تحولات حضور ندارد. اما فعالان کارگری و هر فرد و نیروی جدی تلاش می کند تا با حضور فعال در این تحولات، تاکتیک ها و ستراتیژی خود را به صحنه بیاورد و رهبری آن را به دست گیرد. متأسفانه طبقه کارگر مصر و دیگر جنبش های اجتماعی متحد این طبقه، هنوز نتوانسته اند تاکتیک ها و ستراتیژی خود را بر تحولات جاری جامعه شان بکوبند.

ارتش مصر و حامیان سکولار و لیبرال و ناسیونالیست آن، دوستان واقعی کارگران و زنان و دانش جویان و جوانان مصر نیستند. آن ها در تلاش اند با حفظ ارتش و ماشین دولتی، روابط و مناسبات سرمایه داری آسیب نبیند و فضاء برای سرمایه گذاری سرمایه داران و قدرت طبقاتی آن ها و استثمار کارگران هم چنان حفظ شود. شورای موقتی که توسط ارتش به وجود آمده است قاعدتاً نباید مورد قبول مردم آزاده باشد. چرا که تجربه جهان و خود مصر نشان داده است که آن ها، به زودی سرکوبگران تازه به قدرت رسیده اعتراضات مردمی خواهند شد.

در حال حاضر، روند دیگری در مصر شروع شده است. مردم مصر، آینده سختی را در پیش دارند. آن ها، این بار با ارتش و لیبرال ها و ناسیونالیست ها، مقابله سیاسی و اجتماعی خواهند کرد. سی و سه میلیون نفر از شهروندان مصری، با حضور در خیابان ها و مبارزه، تجارب گران بهائی اندوخته اند. اکنون زمان آن رسیده است که مردم آزاده مصر و دیگر جنبش های اجتماعی، نهادها و سازمان ها و تشکل های توده ئی و دمکراتیک و در پیشاپیش همه طبقه کارگر متحد و متشکل و آگاه، مستقیماً وارد صحنه سیاسی کشورشان شوند و به اعتبار خود و با ستراتیژی سیاسی - طبقاتی خود مبارزه کنند.

در رابطه با ادامه تحولات منطقه، یکی از احتمالات جدی این است که این موج تحولات خاورمیانه به زودی به ایران نیز کشیده خواهد شد، به ویژه با سقوط حکومت سوریه و تحولات این کشور، این امر محتمل تر می شود. اگر حکومت سوریه، چه در اثر فشارهای داخلی و چه خارجی سقوط کند ممکن است هم این موج دموکراسی خواهی و آزادی خواهی و هم فشارهای خارجی روی ایران تشدید شود و موج مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در داخل افزایش یابد که این موج می تواند برای حکومت اسلامی، گران تر تمام شود. به خصوص بخشی از شهروندان جامعه ایران تجربه انقلاب ۱۳۵۷ و نیروی جوان نیز تجربه اعتراضات میلونی سال ۱۳۸۸ را دارند و اکنون نیز با تجارب تحولات جهان و منطقه آشنائی پیدا کرده اند بی تردید این بار سنجیده تر، آگاه تر، متحدتر و با افق و چشم انداز روشن تری علیه حکومت جهل و جنایت اسلامی، وارد عرصه سیاسی و اجتماعی خواهند شد.

در تحلیل و بررسی تحولات اخیر خاورمیانه، تأکید به یک مسأله دیگر حائز اهمیت است و آن هم عرصه های تبلیغاتی و خبررسانی و بسیج نیرو است. امروز فیس بوک، توئیتر، اینترنت، تلفون های همراه، آپید و غیره امکان چشم گیری به جوامع مختلف بشری داده است که نظریات و خواست ها و فراخوان های خود علیه حاکمیت و دولت ها را سریعاً انتشار دهند. امروز به ویژه نیروی جوان و پرانرژی در تحولات جامعه نقش چشم گیری دارند. اما پس از این که اعتراضات فروکش کرد و مردم خیابان ها را خالی کردند آن نیروهائی به قدرت چنگ می اندازند که متشکل و متحد هستند و در احزاب و سازمان ها و نهادهای مردمی متشکل شده اند. بنابراین، این ابزارهای مدرن، عرصه خبررسانی را از انحصار حکومت ها خارج کرده اند. اما به طور کلی دنیای مجازی نمی تواند جای روابط و مناسبات زنده انسان ها را بگیرد.

نهایتاً تمامی دلایلی که برای به وجود آمدن انقلاب، گفته می شود ممکن است صحیح باشد، ولی فقط یک دلیل اصلی موجود است که مادر و ریشه تمام عوامل است و این که ذاتاً انسان موجودی آزاد است چه از لحاظ عقیدتی و یا سیاسی و یا اجتماعی. در تمامی جوامع، قوانین هر چند هم مثبت باشند، با ذات انسان در تضاد هستند، هر چند که، این تضاد

درونی اندک باشد. با ذکر این مثال، که در تمامی انقلاب ها اکثر مردم خلاف سابق متحد می شوند و اگر انقلاب پیروز شود تا زمانی که هنوز سیستم جدید اعمال قدرت نکرده باشد مردم در شور و خوشحالی زیادی به سر می برند ناشی از حس آزادی و برابری و عدالت طلبی است.

مسلماً، تا روزی که جنبش کارگری جدی تر وارد تحولات سیاسی و اجتماعی و طبقاتی کشورها نشود و دیگر جنبش های حق طلب و برابری طلب را با خودش همراه نکند اغلب تحولات کشورها، به نفع این و یا آن جناح بورژوازی تمام خواهد شد و باز هم سرکوب و سانسور، محرومیت و استثمار در جامعه باقی خواهد ماند!

چهارشنبه بیست و چهارم تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۲ - هفدهم جولای ۲۰۱۳